

بازپژوهی نظریه غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه^۱

سجاد علمی کنکلو،^۲ علی غریبه،^۳ اسماعیل صغیری^۴

چکیده

مطابق قسمت اخیر ماده ۲۴۴ قانون مدنی: «شرط نتیجه قابل اسقاط نیست». اکثریت علمای حقوق نیز برای تبیین این حکم اظهار داشته‌اند، در مواردی که شرط نتیجه به نفس انشاء تشکیل شود، به لحاظ تحقق شرط، امکان اسقاط آن قابل تصور نیست و در صورتی که تحقق شرط یاد شده به جهتی از جهات ممتنع گردد، اساساً شرطی تشکیل نشده است تا از اسقاط آن صحبت شود؛ با وجود این، این کاوش بین علمای حقوق قاعده بر نداشته و بررسی‌های فقهی نیز گویای این امر است که از نظر فقهای عظام، امکان اسقاط شرط نتیجه مقدور نمی‌باشد.

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، ضمن بررسی نظریات علمای حقوق و فقهای عظام، از جمله با احتجاج به مکانیسم‌های حقوقی تعلیق و توقیت، قسمت اخیر ماده ۲۴۴ قانون یاد شده مشعر بر غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه را، ناظر به اندراج شرط مزبور در غالب موارد دانسته و با ارائه تحلیل‌های نوین، قابلیت اسقاط شرط یاد شده را در سلسله مواردی استنتاج و اصلاح مقرر فوق را به قانون‌گذار پیشنهاد می‌کند.

واژگان کلیدی: شرط، شرط نتیجه، اسقاط شرط، فقه، قانون مدنی.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول تحت عنوان «شرط نتیجه» با راهنمایی آقای دکتر علی غریبه و مشاوره آقای دکتر اسماعیل صغیری در دانشگاه آزاد واحد تبریز است.
۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
sajad.elmii@gmail.com
۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).
gharibelawyer@gmail.com
۴. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
esmaelsaghiri@yahoo.com

درآمد

به موجب ماده ۲۴۴ قانون مدنی: «طرف معامله که شرط به نفع او شده می‌تواند از عمل به آن شرط صرف نظر کند در این صورت مثل آن است که این شرط در معامله قید نشده باشد، لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست»؛ با وجود ماده مذکور، اختلافی بین علما در خصوص قابلیت اسقاط شرط فعل توسط مشروطه و در مواردی که شرط مزبور به سود طرفین باشد به تراضی آن‌ها، وجود نداشته و النهایه تردیدها در خصوص قابلیت اسقاط شرط یادشده به نفع شخص ثالث می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۹۹؛ شهیدی، ۱۳۹۱: ۱۲۶) در حقیقت از اسقاط شروط صحیح آنچه بیشتر در معرض تضارب اندیشه‌ها قرار گرفته، همانا قابلیت اسقاط شرط صفت است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۹۰؛ محقق داماد، ۱۳۹۵: ۳۲۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۷۱؛ امامی، ۱۳۹۰: ۳۵۲؛ شهیدی، پیشین: ۱۲۷؛ صفایی، ۱۳۸۵: ۱۹۸).

می‌دانیم که بررسی نظریات موجود پیرامون قابلیت اسقاط شروط فعل و صفت، موضوع تحقیق حاضر نیست، لیکن در خصوص شرط نتیجه به عنوان موضوع پژوهش حاضر باید گفت، هر چند به موجب ماده ۲۴۵ همان قانون که مقرر داشته: «اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به فعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید»، تردیدی در قابلیت اسقاط حق فسخ ناشی از امتناع یا بطلان شرط نتیجه در حدود قلمرو ماده ۲۴۰ قانون مذکور وجود ندارد. باید دانست این امر غیر از اسقاط خصوص شرط نتیجه است که تحلیل آن به صورت مستقل در ادبیات حقوقی کشور وجود دارد. در حقیقت بررسی‌های به عمل آمده گویای این امر است که اگر چه از نظر فقها و نیز اکثریت حقوق‌دانان، شرط مزبور قابل اسقاط نیست؛ با وجود این، همان‌طور که در مباحث آتی بدان خواهیم پرداخت، در این خصوص بین علما تشتت عقیده وجود داشته و برخی از تحلیل‌های ارائه شده مشعر بر غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه، از جمله به لحاظ عدم بررسی طرق مختلف انشاء شرط مزبور و نیز برخی از نظریات موجود در خصوص قابلیت اسقاط شرط یادشده به واسطه انتقادهای وارده، از اتقان لازمه برخوردار نمی‌باشند از سوی دیگر، قابلیت اسقاط شرط نتیجه از جمله بر اساس مکانیسم‌های تعلیق و توقیت، در خور ارزیابی است. با توجه به مطالب پیش‌گفته، در این نوشتار به منظور تحلیل نظریات موجود و

توسعه ادبیات حقوقی کشور در این زمینه، سعی بر آن است تا جریان اسقاط در شرط نتیجه، طی دو نظریه مستقل مورد بررسی قرار گیرد.

۱. نظریه غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه

برای نیل به هدف تحقیق حاضر، در این قسمت، به بررسی نظریه فقهای عظام و نیز اکثریت علمای حقوق که در حقیقت قائل به غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه هستند، می‌پردازیم.

۱-۱. بررسی نظریه فقها

تحقیقات صورت گرفته حکایت از این دارد که فاضل نراقی در عوائدالایام و میرفتاح مراغی در العناوین، اولین فقهای هستند که نظریه شروط را مستقلاً و تحت عنوان قاعده مورد بررسی قرار داده‌اند (نراقی، ۱۴۰۸: ۱۲۷؛ مراغی، ۱۴۱۷: ۲۷۲)، لیکن نخستین فقیهی که نظریه شروط را با ظرافتی ستودنی و فراتر از قاعده، توسعه و مشخصاً اسقاط آن را نیز مورد بررسی قرار داده است، صاحب مکاسب می‌باشد. در حقیقت ایشان در خصوص قابلیت اسقاط شروط صحیح به صورت خلاصه و لیکن به غایت جامع و مانع اظهار داشته‌اند، در صورتی می‌توان شروط مزبور را اسقاط کرد که شروط یادشده، قابلیت اسقاط را داشته باشند؛ در این صورت است که مشروط‌له حق اسقاط شرط را خواهد داشت (انصاری، ۱۴۳۲: ۱۷۹). مولف مذکور برای مواردی مثل شرط مالکیت مشتری بر مال که همانا از مصادیق شرط نتیجه است می‌افزایند که در این قبیل موارد اسقاط جایز نیست (همان) می‌دانیم که قانون مدنی احکام شروط ضمن عقد را از کتاب المکاسب شیخ انصاری اخذ نموده است (محقق داماد، ۱۳۹۰ الف: ۶۱)؛ لذا شایسته است برای کشف مراد قانون‌گذار مبنای نظر مولف مذکور دایر بر غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه نیز بررسی گردد.

در این خصوص گفته شده، با تحقق شرط نتیجه، مشتری بر مال، مالکیت یافته و مالکیت نیز با اسقاط از بین نمی‌رود (پایانی، ۱۳۹۲: ۲۱۵)؛ در حالی که به نظر می‌رسد از بین رفتن علقه مالکیت از بحث حاضر خروج موضوعی دارد؛ توضیح این‌که هر چند با فرض پذیرش اسقاط شرط نتیجه‌ای که متضمن تملیک مال به مشروط‌له باشد، ممکن است گفته شود پس از اسقاط شرط، مالکیت مشتری گسیخته خواهد شد؛ این امر فرع بر اسقاط شرط نتیجه بوده و به عبارت دیگر از عوارض آن

است؛ در حالی که موضوع ما، اسقاط شرط نتیجه می‌باشد و نه آثار آن؛ به‌ویژه که استدلال یادشده با روح مفهوم اعراض نیز منافات دارد؛ بنابراین باید گفت مبنای نظر صاحب مکاسب این است که شرط مذکور از موارد شرط نتیجه بوده و از آن‌جا که به مجرد انشاء آن شرط و با فرض وجود سایر شرایط مربوط، این شرط محقق می‌شود، اسقاط آن قابل تصور نخواهد بود؛ این است که شارح مسلم مکاسب شیخ اعظم نیز، مبنای غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه را در تحقق آن به نفس انشاء دانسته است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۹: ۳۵۱).

باید افزود سایر فقهای متأخر بر شیخ انصاری نیز به تبع ایشان در خصوص غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه اظهار داشته‌اند، چنانچه برای حصول شرط نتیجه سبب خاصی وجود نداشته باشد و شرط مزبور به مجرد اشتراط محقق شود مجالی برای اسقاط وجود نداشته و سخن از اسقاط شرط، معنی نخواهد داشت (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۲۰۵؛ شهیدی تبریزی، بی‌تا: ۵۷۸؛ ایروانی نجفی، ۱۳۸۴: ۶۸؛ بجنوردی، ۱۴۳۰: ۳۱۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۲۵۰؛ سبحانی، ۱۴۱۴: ۵۲۸).

۲-۱. نظریه اکثریت حقوق دانان

بررسی منابع حقوقی گویای این امر است که اگر چه از نظر اکثریت علمای حقوق با توجه به قسمت اخیر ماده ۲۴۴ قانون مدنی که اشعار داشته شرط نتیجه قابل اسقاط نیست، شرط مزبور قابل اسقاط نمی‌باشد؛ لیکن در خصوص مبنای غیر قابل اسقاط بودن شرط یادشده، بین این دسته از حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد. در حقیقت گروهی از حقوق دانان با استدلالی مشتمل بر این‌که در صورت پیش‌بینی شرط نتیجه، با وقوع عقد نتیجه مورد نظر محقق می‌شود که در این صورت موضوعی برای اسقاط باقی نمی‌ماند و یا شرط مزبور محقق نمی‌شود که در این فرض نیز، اسقاط شرطی را که محقق نشده است نمی‌توان تصور کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۰۲؛ شهیدی، ۱۳۹۱: ۱۲۹؛ صفایی، ۱۳۸۵: ۱۹۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۷۱؛ افتخاری، ۱۳۸۲: ۲۶۲؛ امامی، ۱۳۹۸: ۲۰۶؛ قاسم‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۴۰؛ قاسم‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۵؛ عدل، ۱۳۸۹: ۱۴۶؛ امینی، ۱۴۰۱: ۸۸؛ شیروی، ۱۳۹۶: ۱۱۶؛ ره‌پیک، ۱۳۹۸: ۱۷۶)، نظر به غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه داده‌اند؛ این در حالی است که پاره‌ای از حقوق دانان، مبنای غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه را در عدم امکان الزام

مشروط علیه به ایفای شرط مزبور دانسته‌اند (امامی، ۱۳۹۰: ۳۵۳؛ بهرامی احمدی، ۱۳۸۶: ۱۹۳؛ محقق داماد، ۱۳۹۰: ۷۵).

به نظر می‌رسد مبنای اخیر صحیح نباشد. در حقیقت این که مبنای غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه را در غیر قابل اسقاط بودن آن پنداشته و عدم قابلیت اسقاط را از آن استنتاج نماییم، مبتنی بر مصادره به مطلوب است؛ زیرا محل نزاع، همانا مبنای غیر قابل اسقاط بودن شرط یادشده بود؛ بنابراین نمی‌توان غیر قابل الزام بودن شرط نتیجه را به عنوان مبنا معرفی و غیر قابل اسقاط بودن آن را استنباط نمود؛ وانگهی در شرط صفت نیز، به‌ویژه اگر متعلق آن عین معین باشد، امکان اجبار مشروط علیه وجود ندارد؛ در حالی که یکی از نویسندگان مزبور شرط صفت را قابل اسقاط می‌داند (محقق داماد، ۱۳۹۵: ۳۲۳). مولف اخیر مبنای نظر خویش مشعر بر غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه به لحاظ عدم قابلیت اجبار مشروط علیه را به صورت غیر مدلل، به قانون‌گذار نیز نسبت داده است (محقق داماد، ۱۳۹۵: ۷۵).

۲. نظریه قابل اسقاط بودن شرط نتیجه

در مباحث گذشته، نظریه غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه که مشتمل بر بررسی تنها نظریه موجود میان فقهای عظام و نیز اکثریت علمای حقوق بود، به فراخور پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفت، لیکن جست‌وجوهای به عمل آمده حاکی از آن است که نظریه قابل اسقاط بودن شرط نتیجه میان علما، به طور کلی هم بیگانه نبوده و از سوی دیگر ارزیابی قابلیت اسقاط شرط نتیجه بر اساس برخی از مکانیسم‌های حقوقی، یکی از جلوه‌های این تحقیق می‌باشد. از این رو، ابتدا نظریه اقلیت حقوق‌دانان مبتنی بر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه حسب مورد، تبیین، نقد و سپس تحلیل‌های نوین صورت خواهد گرفت.

۲-۱. نظریه اقلیت حقوق‌دانان

بررسی‌های به عمل آمده حکایت از آن دارد که نظریه قابل اسقاط بودن شرط نتیجه نیز در ادبیات حقوقی کشور وجود دارد. یکی از علما (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۷۱) در مقام شرح قسمت اخیر ماده ۲۴۴ قانون مدنی که مقرر داشته، شرط نتیجه قابل اسقاط نیست، برخلاف نظر سابق خویش مبتنی بر غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه اظهار داشته‌اند، اگر شرط نتیجه معلق بر حصول امر محتمل الوقوع باشد،

اسقاط آن به وسیله مشروطه قبل از حصول امر محتمل مذکور فاقد اشکال بوده و قانون مدنی از این نکته غفلت کرده است (همو، ۱۳۹۱: ۲۱۳)؛ اگرچه همان‌طور که در مباحث آتی خواهیم دید، به نظر می‌رسد قابلیت اسقاط شرط یادشده منحصر به معلق بودن شرط نیست.

یکی دیگر از نویسندگان با ارائه مثالی مشتمل بر این‌که، چنانچه در معامله اسبی شرط شود که از نژاد ترکمن باشد و بعد از معامله معلوم گردد که اسب از نژاد ترکمن نیست، اظهار داشته، شرط مزبور از اقسام شرط نتیجه بوده و افزوده است مشروطه می‌تواند با قبول اسبی که از نژاد ترکمن نیست، شرط نتیجه را اسقاط نماید (حائری‌شاهباغ، ۱۳۸۷: ۲۲۳).

به نظر می‌رسد عقیده مزبور قابل مناقشه باشد در حقیقت شرط پیش‌بینی شده در مثال مذکور، از اقسام شرط صفت است و نه نتیجه؛ تعریف ارائه شده در قسمتی از ماده ۲۳۴ قانون مدنی متضمن این‌که شرط صفت عبارت است از شرط راجع به کیفیت یا کمیت مورد معامله نیز، توهم اطلاق شرط نتیجه به شرط مندرج در مثال پیشین را که از مصادیق بارز شرط صفت است، از ذهن می‌زداید؛ به علاوه، مقنن در قسمت اخیر ماده ۲۴۴ قانون مدنی اشعار داشته: «شرط نتیجه قابل اسقاط نیست»؛ بنابراین سخن از اسقاط آن بدون ارائه تحلیل، اجتهادی غیر مدلل در مقابل نص مقررده یادشده می‌باشد.

شایان ذکر است مولف مزبور شرط نتیجه را به تحقق امری در خارج تعریف و از جمله شرط مالکیت مال معین برای یکی از متعاقدين یا مطلقه شدن زنی را به عنوان مثال‌هایی برای شرط نتیجه آورده است (همان: ۲۱۵)؛ بنابراین و از آنجا که مولف منبع یادشده، تحقق شرط نتیجه را به دو صورت دانسته و در خصوص یکی از صور آن اظهار داشته، شرط نتیجه چنانچه از اموری باشد که به نفس اشتراط محقق می‌شود، اسقاط ممکن نیست (همان: ۲۲۴) و اگرچه ایشان در منبع مذکور به شق دوم شرط نتیجه از نظر خویش اشاره‌ای نکرده است، تدقیق و تدبر در اندیشه‌های ایشان و به‌ویژه ارائه مطلقه بودن زن به عنوان مثالی برای شرط نتیجه، به‌رغم این‌که برای حصول آن اسباب خاصی، از جمله صیغه طلاق و ... ضرورت دارد از یک سو و شرط نتیجه را به دو صورت انگاشتن، با وجود اشاره نمودن به مفهوم قسم دوم آن

از سوی دیگر، گویای این امر است که به ظاهر مبنای نظر ایشان در خصوص قابلیت اسقاط شرط نتیجه، همانا مفهوم مخالف ماده ۲۳۶ قانون مدنی است که مقرر داشته: «شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود»؛ لذا پرسش این است که آیا می‌توان با احتجاج به مفهوم مقرر یادشده، شرط نتیجه را دو قسم انگاشته و گفته شود برخی از اقسام شرط نتیجه به محض انشاء محقق می‌شوند؛ لذا این قبیل شروط از قابلیت اسقاط برخوردار نمی‌باشند، اما برخی از شقوق شرط نتیجه به مجرد اشتراط حاصل نمی‌شود. بر این اساس، آیا در قسم اخیر از شرط نامبرده، امکان اسقاط مقدور است؟

ممکن است با نگرشی سطحی به تعریف مفهوم مخالف مشعر بر این‌که، مفهوم آن چیزی است که در جمله به آن تصریح نشده و لیکن از آن فهمیده می‌شود (قمی، ۱۳۶۲: ۱۸۱؛ خراسانی، ۱۴۳۲: ۲۱۷؛ خوئی، ۱۴۱۰: ۵۴؛ مظفر، ۱۳۸۶: ۱۹۸) گفته شود، ماده ۲۳۶ قانون مزبور واجد مفهوم بوده (باقری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷۷) و بنابراین پاسخ مثبت می‌باشد؛ لیکن به نظر می‌رسد این پاسخ صحیح نیست؛ زیرا مفهوم ماده ۲۳۶ قانون یادشده، از نوع مفهوم وصف بوده و حجیت آن از نظر علمای اصول، محل تردید جدی است (قمی، ۱۳۶۲: ۱۸۱؛ خراسانی، ۱۴۳۴: ۲۸۴)؛ خاصه آن‌که این مفهوم مزبور از ماده مرقوم متبادر به ذهن نیز نمی‌شود؛ لذا باید گفت اساساً ماده مورد بحث تأکیدی بر ضرورت تحقق شرط نتیجه به نفس اشتراط، به شرح مستنبط از آن قسمت از ماده ۲۳۴ همان قانون است که مقرر داشته: «شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود» در حقیقت قانون‌گذار با وضع ماده مرقوم، خواسته است آن دسته از اعمال حقوقی و از جمله عقود عینی که برای تحقق به سبب خاصی چون (قبض) در عقود مزبور نیاز دارند را از قلمرو شرط نتیجه خارج کند؛ اگر چه در مثال موصوف به نظر می‌رسد، چنانچه در عقود عینی چون رهن، ایجاب رهن متضمن اذن در قبض نیز باشد و یا این‌که عین مرهونه در ید مرتهن باشد، مستفاد از ملاک ماده ۸۰۰ قانون مدنی که مقرر داشته: «در صورتی که عین موهوبه در ید متهب باشد محتاج به قبض نیست»، امکان تشکیل رهن و حتی سایر عقود عینی به شرح معنونه در قالب شرط نتیجه وجود دارد. تحلیل بیشتر در این زمینه از حوصله این مختصر خارج است. یکی از علما نیز، انشاء طلاق را با شرط نتیجه در صورتی که با اسباب

مخصوص شرعی محقق شود را صحیح انگاشته و در توجیه نظر خویش افزوده است: «اگرچه شرط مزبور به شرط فعل برمی‌گردد، لیکن از اقسام شرط نتیجه بوده و محمول بر صحت است» (شهابی، ۱۳۹۰: ۵۶).

قطع نظر از این که به نظر می‌رسد شرط مزبور به شرط فعل بر نمی‌گردد، بلکه مصداق بارز شرط فعل است و در مقام دوران امر بین این که شرط یاد شده از مصداق شرط فعل است یا نتیجه، حسب اقتضای اصل صحت به لحاظ ضروری نبودن تحقق شرط به نفس اشتراط در شرط فعل بر خلاف شرط نتیجه، باید شرط مذکور را شرط فعل انگاشت؛ می‌توان گفت: مبنای نظر فقهای عظام و اکثریت علمای حقوق در خصوص غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه، همانا تحقق آن به مجرد انشاء بود؛ از این رو، چنانچه هر یک از علما، شرط نتیجه را در صورتی که به مجرد انشاء نیز محقق نشود، صحیح بدانند، به ظاهر می‌توان قابلیت اسقاط شرط نتیجه را به چنین شخصی و در اینجا، به مولف نسبت داد.

۲-۲. ارائه تحلیل‌های نوین

همان‌طور که در مباحث قبلی گذشت، قدر جامع نظر فقهای عظام و اکثریت علمای حقوق در خصوص غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه، این بود که چنانچه شرط مزبور به مجرد اشتراط محقق شود، اسقاط آن قابل تصور نبوده و در صورتی که به جهتی از جهات قانونی تشکیل آن به نفس انشاء ممتنع گردد، اسقاط آن مصداق نخواهد داشت و اگر چه نظر مزبور در حدود قلمرو خود از استغناای حقوقی لازم برخوردار بوده و قابل پیروی به نظر می‌رسد؛ با این وصف در این قسمت سعی بر آن است تا رد پای سلسله مواردی که در آن‌ها شرط نتیجه به نفس انشاء تشکیل شده، اما بر اساس اصول مسلم حقوقی، فرصت اسقاط شرط یاد شده وجود دارد، جست‌وجو، جمع‌آوری و تحلیل شود.

۲-۲-۱. ارزیابی اسقاط شرط نتیجه در عقد معلق

می‌دانیم که هر گاه طرفین عقد اثر ناشی از آن را بدون هیچ قید و شرطی به وجود آورند، عقد منجز و چنانچه اثر عقد را موکول به امر دیگری نمایند، عقد معلق خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۵۱) قانون‌گذار نیز جز در موارد استثنایی مانند ضمان و نکاح معلق (مواد ۶۹۹ و ۱۰۶۸ قانون مدنی)، عقد معلق را صحیح محسوب (همان:

۵۸) و در حدود قلمرو خود معتبر انگاشته است (ماده ۲۱۹ قانون مدنی) بنابراین و از آنجا که از یک سو تاثیر عقد معلق منوط به حصول معلق علیه می باشد (ماده ۱۸۹ قانون مدنی) و از سوی دیگر به لحاظ تبعی بودن شرط نسبت به عقد، نفوذ آن منوط به نفوذ عقد است (شهیدی، ۱۳۹۱: ۲۳)؛ لذا پرسش این است که چنانچه عقدی به صورت معلق انشاء و ضمن آن یک عمل حقوقی در قالب شرط نتیجه و به نحو منجز اندراج شود، آیا مشروط له می تواند قبل از حصول معلق علیه، شرط مزبور را اسقاط کند.

به نظر می رسد پاسخ مثبت است. در حقیقت همان طور که گذشت، علت عدم قابلیت اسقاط شرط نتیجه در صورتی که برای تحقق به سبب خاصی نیاز نداشته باشد، این است که این شرط به نفس انشاء تشکیل می شود؛ از این رو، اسقاط آن قابل تصور نبود، لیکن در موضوع ما، مکانیسم حقوقی تعلیق به شرح یادشده، تاثیر عقد را منوط به تحقق معلق علیه نموده و نظر به این که به لحاظ وابسته بودن شرط به عقد، بالتبع نفوذ شرط نیز تا زمان تاثیر عقد متزلزل است، لذا اسقاط آن در فرض مورد بحث، با هیچ مانعی مواجه نخواهد شد.

۲-۲-۲. بررسی اسقاط شرط نتیجه در شرط معلق

می دانیم که نهاد شرط به رغم تبعی بودن نسبت به عقد، ساختمان حقوقی مشابهی با عقد داشته و لذا برخی از علمای حقوق، حتی شرایط مندرج در ماده ۱۹۰ قانون مدنی را ناظر به کلیه قراردادها و تعهدات دانسته و افزوده اند که شروط ضمن عقد نیز از این حیث امتیازی نسبت به سایر قراردادها ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۵۰)؛ این است که یکی از نویسندگان، بحث تعلیق در شروط ضمن عقد را بخشی از تعلیق در اعمال حقوقی دانسته (محقق داماد، ۱۳۹۰ الف: ۱۴۴) و در خصوص تبیین ماهیت وجه التزام، از شرط نتیجه معلق نیز صحبت نموده است (همان: ۴۷۷)؛ حتی برخی از علما در تالیفات خویش، مشخصاً شرط نتیجه معلق را طی مبحثی مستقل مورد بررسی قرار داده و اظهار داشته اند که شرط نتیجه معلق مطابق قاعده صحیح بوده و دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد (شهیدی، ۱۳۹۱: ۷۷).^۱ در مقام تقویت این نظرات می توان

۱. شایان ذکر است، برای تبیین ماهیت و اعتبار تعدیل ثمن به وسیله پرداخت مابه التفاوت در زمان پرداخت آخرین قسط؛ به شرط نتیجه معلق استناد شده است (ساردوئی نسب و آقابابائی دهکردی، ۱۳۹۸: ۱۰۱). همچنین ماهیت شرط فاسخ که حصول آن به صورت معلق است، در قالب شرط نتیجه

گفت، چنانچه شرط نتیجه معلق، ضمن عقدی وارد قصد مشترک طرفین گردیده و در حکم وضعی آن از این حیث که امکان انشاء آن به صورت معلق وجود دارد یا خیر؛ تردید حاصل شود، نظر به این که، شرط به عنوان نهاد وابسته عقد، جزء عقد مشروط محسوب می شود، مشمول اصل صحت عقود می شود؛ از این رو، به نظر می رسد باید به صحت شرط نتیجه معلق که با مکانیسم حقوقی خود، به نحو تعلیق در تاثیر انشاء می شود، اظهار نظر کرد. قانون گذار در سلسله مواد قانون مدنی، شرط نتیجه معلق را پیش بینی نموده است؛ از جمله ماده ۱۱۱۹ قانون مزبور به عنوان مصداق بارزی از شرط نتیجه معلق مقرر می دارد: «طرفین بعد از ازدواج می توانند هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد».

ملاحظه می شود که قانون گذار با شناسایی تحقق وکالت در مواردی از جمله تجدید فرآیند توسط شوهر یا ترک انفاق، به صراحت شرط نتیجه معلق را پذیرفته است؛ لذا پرسش این است که آیا در صورت انشاء شرط نتیجه به نحو معلق، مشروطه می تواند شرط مزبور را اسقاط کند. به نظر می رسد در پاسخ باید قائل به تفصیل شد؛ در حقیقت بعد از تحقق معلق علیه امکان اسقاط این شرط مقدور نبوده، اما در موضوع بحث ما همان طور که گفته شده (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۲۱۳) چنانچه مشروطه قبل از تحقق معلق علیه قصد اسقاط شرط نتیجه را داشته باشد، امکان آن قابل تصور خواهد بود.

۲-۲-۳. ارزیابی اسقاط شرط نتیجه در صورت پیش بینی توقیت تحقق عقد

همان طور که تحقق عقد می تواند معلق بر حدوث احتمالی واقعه ای در آینده باشد، ممکن است معلق بر فرا رسیدن زمان معینی نیز بشود؛ مانند این که متعاقدین در زمان حاضر، تشکیل بیعی را برای سه ماه بعد انشاء نمایند که در این صورت عقد بیع

تحلیل و توجیه گردیده است (صدیقیان و جعفری ندوشن، ۱۳۹۴: ۷۱)؛ لذا می توان گفت، در صحت انشاء شرط نتیجه به صورت معلق، بین محققان تردیدی وجود ندارد.

پس از سه ماه در عالم اعتبار تحقق پیدا کرده و در بستر زمانی بین انشاء آن تا رسیدن موعد یادشده نیز، معتبر انگاشته می‌شود. این قبیل عقود را نباید با عقد معلق اشتباه کرد. در حقیقت اگر چه در زمان انشاء، عقدی به وجود نمی‌آید، لیکن تشکیل آن بعد از رسیدن مدت مذکور قطعی است؛ این در حالی است که تحقق عقد معلق منوط به تحقق احتمالی معلق‌علیه به عنوان یک امر خارجی است (شهیدی، ۱۳۸۸: ۹۹). با وجود این و به‌رغم قطعی بودن تشکیل عقد در صورت پیش‌بینی توقیت تحقق آن، بر خلاف عقد معلق که در حدود قلمرو خود از بدو انشاء واجد آثار حقوقی است، در صورت انشاء عقد به صورت معلق بر زمان مشخص، نمی‌توان چنین عقدی را معتبر یا غیر معتبر انگاشت، لیکن بدیهی است که بعد از انقضای مدت، چنین عقدی معتبر محسوب خواهد شد (همان‌جا)؛ بنابراین چنانچه در عقد معلق که به‌رغم احتمالی بودن حصول معلق‌علیه با لحاظ این‌که از زمان انشاء در حدود قلمرو خود واجد اثر حقوقی است، شرط نتیجه در آن پیش‌بینی و قابلیت اسقاط آن قبل از حصول معلق‌علیه استنتاج شود، نظر به این‌که با وجود قطعی بودن تشکیل عقد در صورت پیش‌بینی توقیت تحقق آن، عقد از بستر زمانی بین انشاء تا رسیدن اجل معهود، نفوذ حقوقی به اندازه عقد معلق نیز ندارد، از این رو، در صورت پیش‌بینی شرط نتیجه در چنین عقدی، به طریق اولی امکان اسقاط آن درخور بررسی است.

با توجه به آنچه گذشت، پرسش این است که چنانچه عقدی به صورت موجدل انشاء و ضمن آن یک عمل حقوقی در قالب شرط نتیجه و به نحو منجز اندراج شود، آیا مشروط‌له می‌تواند قبل از رسیدن اجل معهود، شرط را اسقاط کند. به نظر می‌رسد پاسخ مثبت است و همان‌طور که گذشت، علت عدم قابلیت اسقاط شرط نتیجه در صورتی که برای تحقق به سبب خاصی نیاز نداشته باشد، این است که شرط مزبور به نفس انشاء تشکیل می‌شود؛ از این رو، اسقاط آن قابل تصور نبود، لیکن در موضوع ما، مکانیسم حقوقی توقیت تحقق عقد به شرح عنوان شده، تاثیر عقد را موکول به رسیدن موعد قراردادی نموده و از آنجا که نفوذ شرط به عنوان امری وابسته به عقد، فرع بر نفوذ عقد می‌باشد (شهیدی، ۱۳۹۱: ۲۳)، نفوذ شرط پیش‌بینی شده در عقد نیز با توجه به طبع عقد مزبور و به تبع آن، منوط به رسیدن اجل قراردادی بوده و اسقاط آن در فرض یادشده با مانعی مواجه نخواهد شد.

۴-۲-۲. بررسی اسقاط شرط نتیجه در صورت پیش‌بینی توقیت تحقق

شرط

از جمله مواردی که با استفاده از مکانیسم آن، قابلیت اسقاط شرط نتیجه در خور ارزیابی است، انشاء شرط نتیجه به صورت توقیت تحقق آن است. با الهام از بحث قبلی می‌توان گفت: چنانچه در شرط نتیجه معلق که به‌رغم احتمالی بودن حصول معلق علیه، با لحاظ این‌که از زمان انشاء در حدود قلمرو خود واجد اثر حقوقی است، قابلیت اسقاط آن قبل از حصول معلق علیه پذیرفته شود، پس در صورت پیش‌بینی توقیت تحقق شرط نتیجه نظر به این‌که شرط مزبور از بستر زمانی بین انشاء لغایت رسیدن اجل معهود، نفوذ حقوقی به اندازه شرط معلق ندارد، در صورت انشاء شرط نتیجه به صورت توقیت تحقق آن، به طریق اولی امکان اسقاط آن اقتضای بررسی را دارد.

لذا پرسش این است که چنانچه طرفین تشکیل شرط نتیجه را به نحو ارادی و نه وابسته به امری خارجی مثل موارد عقد معلق یا شرط معلق، به زمان معینی موکول کنند، آیا می‌توان از اسقاط شرط یادشده صحبت کرد. به نظر می‌رسد با توجه به خلاقیت اراده، چنانچه مثلاً متعاقدين تشکیل وکالت را به صورت منجز و لیکن در قالب توقیت تحقق آن ظرف دو ماه بعد از وقوع عقد انشاء کنند، چنین شرطی از اقسام شرط نتیجه بوده و از آنجا که نفوذ شرط منوط به رسیدن موعد پیش‌بینی شده می‌باشد، مشروطه می‌تواند قبل از رسیدن اجل قراردادی، شرط را اسقاط نماید.

۵-۲-۲. امکان‌سنجی اسقاط شرط نتیجه در عقود غیر نافذ

از ظاهر ماده ۱۹۰ قانون مدنی مشتمل بر احصاء شرایط اساسی برای صحت معاملات، چنین برمی‌آید که فقدان هر یک از شرایط پیش‌بینی شده در این ماده، ملازمه با بطلان عقد دارد. قطع نظر از برخی شرایط مندرج در ماده مرقوم، چون قصد طرفین به عنوان سازنده عقد و نیز مشروعیت جهت معامله با در نظر گرفتن احکام مربوط به معاملات فضولی و اکراهی که حسب مورد با اجازه مالک در نهاد معاملات فضولی و رضایت شخص مکره در نهاد معاملات اکراهی تنفیذ می‌شوند (مواد ۲۴۷ و ۲۰۹ قانون مدنی) معلوم می‌گردد که از جمله معاملات فضولی و اکراهی در زمره معاملات باطل نبوده، بلکه غیر نافذ هستند که با لحوق رضای بعدی مالک یا مکره،

نافذ و با رد اشخاص نامبرده باطل می‌شوند، از این رو معاملات یادشده را باید در زمره معاملات صحیح و در نهایت بی‌اعتبار محسوب کرد و نه معاملات باطل (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

با وجود این، به‌رغم صحیح بودن معاملات مزبور به شرح عنوان شده، عقود فضولی و اکراهی به عنوان عقود غیر نافذ، در عالم حقوق موجود اعتباری ناقص هستند که هرگاه نقص آن با تنفیذ بعدی مرتفع شود، عقد نافذ و کامل می‌شود و آثار قانونی آن جریان پیدا می‌کند، لیکن اگر مالک یا مکره معاملات مزبور را رد نماید، همان موجود اعتباری ناقص نیز کان لم یکن تلقی می‌شود (همان: ۱۷۴)؛ بنابراین و با توجه به متزلزل بودن عقد فضولی و اکراهی در بستر زمانی بین انشاء عقد و اتخاذ تصمیم مالک، در مقابل این پرسش که چنانچه مثلاً عقدی به صورت فضولی تشکیل و ضمن آن شرط نتیجه‌ای گنجانده شود آیا مشروطه می‌تواند شرط را اسقاط کند، می‌توان گفت از زمان تشکیل عقد فضولی لغایت تنفیذ یا رد مالک، مشروطه به‌ویژه اگر شخص مالک باشد که حکم وضعی نهایی عقد به اراده او بستگی دارد، می‌تواند قبل از تنفیذ یا چنانچه تنفیذ وی در آن واحد، متضمن اسقاط شرط نتیجه نیز باشد، از شرطی که به نفع وی شده است صرف نظر نموده و آن را اسقاط کند.

بر این اساس و چنانچه اسقاط شرط نتیجه در مثال فوق که مربوط به معامله فضولی بود پذیرفته شود، باید گفت از آنجا که در عقد فضولی قصد فضول از یک سو و قصد و رضای شخص اصیل از سوی دیگر، برای تشکیل آن کفایت می‌کند، لذا در عقد اکراهی که هم قصد و هم رضا از ناحیه متعاقدین وجود داشته و نهایت این که، رضای شخص مکره در حالت کره ایجاد شده است، در صورت پیش‌بینی شرط نتیجه، در فاصله بین تشکیل عقد اکراهی لغایت لحوق رضای بعدی مکره، به طریق اولی می‌توان از اسقاط شرط مزبور سخن گفت.

باید افزود قابلیت اسقاط شرط نتیجه با تحلیل‌های صورت گرفته، به شرح معنونه، در هر مورد که عقدی به جهتی از جهات قانونی مانند وقف به ضرر دیان (ماده ۶۵ قانون مدنی)، معاملات سفیه نسبت به اموال خود (ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی) و معامله راهن نسبت به عین مرهونه (ماده ۷۹۳ قانون مدنی) به صورت غیر نافذ تشکیل و در آن شرط نتیجه گنجانده شود، جریان خواهد داشت.

برآمد

۱- بیشتر نظریات سابق در خصوص قابلیت اسقاط شرط نتیجه؛ به شرحی که در قسمت مربوطه مورد بررسی قرار گرفت، واجد منقصد حقوقی بوده و از استغنا علمی لازم جهت متابعت برخوردار نمی‌باشند، لیکن نظریه غیر قابل اسقاط بودن شرط نتیجه با تحلیل مشتمل بر این‌که، چنانچه شرط مزبور به نفس اشتراط محقق شود، اسقاط آن قابل تصور نخواهد بود و چنانچه تشکیل آن به جهتی از جهات قانونی ممتنع شود، شرطی تشکیل نشده است تا از اسقاط آن صحبت شود؛ در صورتی که عقد و شرط نتیجه به صورت مطلق انشاء شده و یا عقد به لحاظ جریان عدم نفوذ با هر مبنایی متزلزل نباشد، قابل پیروی است.

۲- با توجه به تحلیل‌های صورت گرفته می‌توان گفت، چنانچه عقدی به صورت معلق یا به نحو توقیت تحقق آن انشاء و ضمن آن شرط نتیجه گنجانده شود با توجه به مکانیسم‌های حقوقی تعلیق و توقیت در عقود که حسب مورد تاثیر عقد را منوط به حصول معلق‌علیه یا رسیدن اجل معهود می‌نمایند و لحاظ این‌که نفوذ شرط مندرج در آن‌ها به عنوان امری وابسته به عقد، فرع بر نفوذ عقود مزبور می‌باشد، چنانچه شرط نتیجه ضمن عقود یادشده اندراج شود، اسقاط آن قبل از تحقق معلق‌علیه یا رسیدن اجل قراردادی، با توجه به طبع عقود مزبور و به تبع آن‌ها، با هیچ مانعی مواجه نخواهد گردید. همچنین است عقدی که به نحو منجز و غیر موجد انشاء و ضمن آن شرط نتیجه به صورت معلق یا با توقیت تحقق آن، وارد قصد مشترک طرفین شود. اسقاط شرط یادشده قبل از حصول معلق‌علیه در قسم نخست و قبل از رسیدن اجل قراردادی در قسم دوم، قابل تصور است. عقود فضولی و اکراهی در زمره عقود صحیح بوده و در نهایت بی‌اعتبار محسوب می‌شوند؛ لذا با توجه به متزلزل بودن این عقود در بستر زمانی بین انشاء تا تنفیذ مالک در عقد فضولی و لحوق رضای مکره در عقد اکراهی و به طور کلی در هر عقدی که به جهتی از جهات، به لحاظ جریان عدم نفوذ متزلزل بوده و ضمن آن، شرط نتیجه پیش‌بینی شده باشد، از زمان تشکیل عقود لغایت زمان تنفیذ، امکان اسقاط شرط یادشده فراهم است.

۳- اگر چه قسمت اخیر ماده ۲۴۴ قانون مدنی مقرر داشته: «شرط نتیجه قابل

اسقاط نیست»، اما به نظر می‌رسد مقررہ یادشده ناظر به غالب موارد و از جمله ناظر به اندراج شرط یادشده در عقد به صورت مطلق است و نه مطلق شرط نتیجه؛ بنابراین و همچنین جهت مرتفع شدن تشتت نظرات، اصلاح مقررہ فوق به قانون‌گذار پیشنهاد می‌شود.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * افتخاری، جواد (۱۳۸۲)، کلیات عقود و حقوق تعهدات، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * امامی، سید حسن (۱۳۹۰)، حقوق مدنی، جلد نخست، چاپ سی و دوم، تهران: اسلامیة.
- * امامی، اسداله (۱۳۹۸)، کلیات حقوق تعهدات، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * امینی، عیسی (۱۴۰۱)، حقوق قراردادها، انعقاد، آثار و انحلال، چاپ نخست، تهران: گنج دانش.
- * باقری، عباس و شیرینی، جمشید و سخنور، مهدی (۱۳۹۴)، «نگاهی متفاوت به قابلیت امکان اعمال عقود تشریفاتی در قالب شرط نتیجه»، آموزه‌های فقه مدنی، دوره ۷، شماره ۱۱.
- * بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۶)، کلیات عقود و قراردادها: حقوق مدنی ۳، چاپ دوم، تهران: میزان.
- * پایانی، احمد (۱۳۹۲)، ترجمه و توضیح مکاسب، تصحیح و تحقیق: محمد مسعود عباسی، جلد دهم، چاپ سوم، قم: دارالعلم.
- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، مجموعه محشی قانون مدنی، تهران: گنج دانش.
- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد نخست، چاپ چهارم، تهران: گنج دانش.
- * حائری شهاباغ، سید علی (۱۳۸۷)، شرح قانون مدنی، جلد نخست، چاپ سوم، تهران: گنج دانش.
- * ره‌پیک، حسن (۱۳۹۸)، حقوق مدنی: حقوق قراردادها، چاپ نخست، تهران: خرسندی.
- * ساردوئی‌نسب، محمد و آقابابائی دهکردی، پیمان (۱۳۹۸)، «ماهیت و اعتبار شرط تعدیل ثمن به وسیله پرداخت مابه‌التفاوت در زمان پرداخت آخرین قسط»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۸.

- * شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۶)، حقوق قراردادهای، انعقاد، آثار و انحلال، چاپ نخست، تهران: سمت.
- * شهیدی، مهدی (۱۳۹۱)، شروط ضمن عقد، چاپ سوم، تهران: مجد.
- * شهیدی، مهدی (۱۳۸۸)، تشکیل قراردادهای و تعهدات، چاپ هفتم، تهران: مجد.
- * شهابی خراسانی، محمود (۱۳۹۰)، قواعد فقه (خلاصه تقریر درس)، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- * صدیقیان، عبدالله و جعفری ندوشن، جواد (۱۳۹۴)، «قلمرو نفوذ شرط فاسخ»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۹، شماره ۸۹.
- * صفایی، سید حسین (۱۳۸۵)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادهای، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: میزان.
- * عدل، منصور (۱۳۸۹)، حقوق مدنی، چاپ نخست، تهران: خرسندی.
- * قاسم‌زاده، سید مرتضی و ره‌پیک، حسن و کیایی، عبدالله (۱۳۹۰)، تفسیر قانون مدنی: اسناد، آراء و اندیشه‌های حقوقی، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- * قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۹)، اصول قراردادهای و تعهدات، چاپ چهاردهم، تهران: دادگستر.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، قواعد عمومی قراردادهای، جلد نخست، چاپ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، قواعد عمومی قراردادهای، جلد سوم، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰ الف)، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- * محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰ ب)، قواعد فقه بخش مدنی ۲، چاپ یازدهم، تهران: سمت.
- * محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۵)، بررسی فقهی حقوق خانواده، چاپ هجدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- * مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶)، اصول فقه، جلد دوم، برگردان: محسن غروی‌ان، چاپ ششم، قم: دارالفکر.

ب. عربی

- * انصاری، مرتضی (۱۴۳۲ق)، کتاب المکاسب، جلد ششم، چاپ هجدهم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- * ایروانی نجفی، میرزاعلی (۱۳۸۴)، حاشیه المکاسب، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: کیا.
- * اصفهانی، شیخ محمدحسین (۱۴۱۹ق)، حاشیه کتاب المکاسب، جلد پنجم، چاپ نخست، بی جا: بی نا.
- * بجنوردی، سید محمدحسن (۱۴۳۰ق)، القواعد الفقهیه، جلد سوم، چاپ چهارم، قم: دلیل ما.
- * خراسانی، محمدکاظم (۱۴۳۴ق)، کفایه الاصول، جلد نخست، چاپ چهارم، قم: ظهور.
- * خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، محاضرات فی اصول فقه، جلد پنجم، چاپ پنجم، قم: صدر.
- * سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق)، المختار فی احکام الخیار، چاپ نخست، قم: موسسه الامام الصادق (ع).
- * شهیدی تبریزی، میرفتاح (بی تا)، هدایت الطالب الی اسرار المکاسب، جلد سوم، چاپ نخست، قم: دارالکتاب.
- * طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۲۹ق)، حاشیه کتاب المکاسب، جلد سوم، چاپ دوم، قم: موسسه طیبه لاحیاء التراث.
- * قمی، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، قوانین الاصول، چاپ نخست، تهران: علمیه اسلامیة.
- * مراغی، میرعبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیه، جلد دوم، چاپ دوم، قم: موسسه نشر الاسلامی.
- * موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۲)، کتاب البیع، جلد پنجم، چاپ چهارم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- * نراقی، احمد (۱۴۰۹ق)، عوائد الایام، چاپ دوم، قم: مکتبه بصیری.